

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و یکم، بهار ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۲۹-۴۸

تأثیر پذیری معماری شهری کرانه شمالی خلیج فارس از مناطق پیرامونی در دوره اسلامی تا قرن هفتم

سیده نیلوفر باخدا^۱

حسن الهیاری^۲

علی رسولی^۳

چکیده

معماری شهرهای کرانه شمالی خلیج فارس در بستر سبک و اصول حاکم بر معماری ایران بعد از اسلام شکل گرفته است، با این حال با آن اختلافاتی نیز دارد. شهرهای کرانه شمالی خلیج فارس از طریق دریا با شهرهای بزرگ تجاری در آسیا و آفریقا در ارتباط بودند و از این طریق این شهرها در حوزه معماری از آن مناطق تأثیر پذیرفته بودند. پرسش اصلی مقاله این است که معماری شهری کرانه شمالی خلیج فارس از مناطق پیرامونی خود در آسیا و آفریقا چه تأثیراتی گرفته است؟ نتایج این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده نشان می‌دهد که به سبب موقعیت تجاری منطقه در بازه مورد پژوهش در معماری شهری، عنصر بازار و کاروانسرا غالب بوده است. همچنین بنابر شباهت اقلیمی و ارتباط گسترده تجاری شهرهای کرانه شمالی خلیج فارس با دو ناحیه جنوب و جنوب شرق آسیا و زنگبار در شرق آفریقا در حوزه معماری شهری از این مناطق تأثیر پذیرفته است. این تأثیرات به ویژه در کاربرد گسترده از مصالح چوب به ویژه چوب ساج و چندل و در سبک و طراحی ساختمان‌های چند طبقه نمود بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: زنگبار، ساج، سیراف، خلیج فارس، معماری اسلامی، معماری شهری.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات خلیج فارس دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران.

nilofar.bakhoda2018@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول). hasanallahyari@pgu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. rasooli@pgu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۴/۲۰

The impressionability of the Persian Gulf northern shore urban architecture from peripheral regions in the Islamic period until 7th century

Seyyede Niloofar Bakhoda¹
Hassan Allahyari²
Ali Rasooli³

Abstract

The architecture of the Persian Gulf northern shore cities is formed according to the dominant principles of Iran architecture. However; there are some differences. Cities of the Persian Gulf northern shores had relationships with big commercial cities in Asia and Africa through the sea. Thus, these cities were influenced by those regions in architecture. The main question of the article is how the architecture of the Persian Gulf northern shore cities was influenced by its peripheral regions in Asia and Africa? Using the descriptive-analytical method, findings of this research indicate that due to the commercial condition of the region in city architecture during the considered period of the research, the element of Bazaar and caravanserai has been dominant. Also, due to the climate similarity and broad commercial relationship of the Persian Gulf northern shore cities with the two regions of South and Southeast Asia and Zanzibar in East Africa was influenced by these regions in city architecture. These effects appear more in the widespread use of wood materials, especially teak and loop-root mangrove, and in the style and design of multi-storey buildings.

Keywords: Zanzibar, Teak, Siraf, Persian Gulf, Islamic architecture, City architecture.

1. M.A student of Persian Gulf Studies, University of Persian Gulf, Bushehr, Iran. nilofar.bakhoda2018@gmail.com
2. Assistant professor, Department of History, University of Persian Gulf, Bushehr, Iran (Corresponding author). hasanallahyari@pgu.ac.ir
3. Assistant professor, Department of History, University of Persian Gulf, Bushehr, Iran. rasooli@pgu.ac.ir

درآمد

معماری ایرانی گرچه دارای ریشه‌های پارتی - ساسانی است اما به تدریج و با رسوخ اندیشه اسلام صورتی جدید به خود گرفت. در مجموع معماری این دوره تحولات سبکی چهارگانه خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی را شامل می‌شود.^۱ این مسئله البته به این معنا نیست که تمامی میراث معماری ایران اسلامی به طور مطلق از یکی از این چهار سبک پیروی می‌کند. بلکه تداخل سبک‌ها نیز در درون این چهار سبک اصلی زیر شاخه‌هایی را در معماری این مرز و بوم رقم زده‌اند. نمونه‌ای از این اتفاق در مناطقی از ایران که بنابر عللی بیشتر در معرض تمدن‌های دیگر بوده‌اند روی داده است. بستر این وام‌گیری در حوزه معماری اسلامی در ضمن فتوحات و گسترش ارضی خلافت اسلامی، همسانی‌های اقلیمی و مراودات تجاری فراهم شده‌است. از جمله این نواحی منطقه خلیج فارس است. این منطقه از دیرباز کانون تجارت بین‌المللی بوده‌است. به تناسب حوزه اثر تاجران و ساکنین کرانه شمالی خلیج فارس، ارتباط گسترده‌ای میان مردم این منطقه با منطقه‌های دیگر روی داده است. عمده مقاصد تجاری ساکنین این منطقه تا بخش‌هایی از مناطق جنوب و جنوب شرق آسیا و مناطق شرقی آفریقا به خصوص زنگبار بوده‌است. حال بر اساس شواهد اولیه می‌توان وجوهی از معماری منطقه شمالی خلیج فارس را متفاوت با اصول کلی حاکم بر معماری ایران اسلامی دید. وجوهی که در بررسی‌های اولیه دلالت بر وجود مؤلفه‌هایی از معماری غیر ایرانی دارد. این پژوهش در پی آن است تا از میان جنبه‌های مختلف معماری تاریخی این منطقه، به طور مشخص الگوبرداری معماری تاریخی مناطق شمالی خلیج فارس در دوره اسلامی از جنوب و جنوب شرق آسیا و شرق آفریقا را مبتنی بر منابع مکتوب بررسی کند. لذا پرسش اصلی این است که چه ابعادی از معماری تاریخی نواحی شمالی خلیج فارس تحت تأثیر شرایط ویژه این منطقه و معماری حوزه جنوب و جنوب غرب آسیا و

۱. برای اطلاعات بیشتر نک. پیرنیا، محمدکریم، سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین و گردآوری غلامحسین معاریان، تهران، انتشارات سروش دانش، ۱۳۸۶ش؛ رسولی، هوشنگ، تاریخچه و شیوه‌های معماری در ایران، تهران، انتشارات پشتون، ۱۳۹۲ش.

زنگبار در شرق آفریقا قرار گرفته است؟

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و صرفاً با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. زیرا از دوره زمانی مورد بحث، بنایی بر جا نمانده تا بتوان با بررسی میدانی ویژگی‌های معماری آن را بررسی کرد. چه بسا کم توجهی متخصصین حوزه معماری تاریخی ایران به این دوره از معماری منطقه خلیج فارس ناشی از همین نبود ابنیه است که علت آن را بیشتر می‌بایست در فرسایش و نابودی سریع ناشی از شرایط آب و هوایی جستجو کرد.

پیشینه پژوهش

تاکنون هیچ پژوهش جامع و مستقلی مبتنی بر منابع مکتوب تاریخی در این باره صورت نگرفته است. با این حال رقیه کرمی (۱۳۹۴ش) در کتاب *تاریخ و معماری عمارت‌های بوشهر* اشاره‌ای مختصر به کاربرد عمارت‌های دو طبقه و چوب در معماری تاریخی بوشهر دارد. سام رسایی کشوک (۱۳۸۴ش) نیز در *شکوه بوشهر* به این دو مقوله اشاره کرده است. با این حال هر دو پژوهش چند ایراد اساسی دارند. نخست آنکه تنها بندر بوشهر را در منطقه خلیج فارس مورد توجه قرار داده‌اند. دوم آنکه مدعیات آنها فاقد استناد و ارجاع به منابع و بیشتر ذوقی و شنیداری است. حسین زمرشیدی (۱۳۸۲ش) نیز در کتاب *معماری ایران: اجرای ساختمان با مصالح سنتی*، گرچه در بخشی به معماری مناطق گرم و مرطوب پرداخته است اما بیشتر به تأثیرات اقلیمی در معماری توجه داشته و به موقعیت مزیتی این مناطق که همجواری با دریا و گسترش مراودات تجاری است، چندان توجهی نکرده است. بهروز مریخی (۱۳۹۲ش) نیز در کتاب *ارزشمند بن مایه‌های نوین در معماری بوشهر*، گرچه به همه ابعاد معماری بوشهر به عنوان یکی از بنادر شمالی خلیج فارس پرداخته اما پژوهش او در قالب معماری محض و بدون روش تاریخی تألیف شده است؛ به همین دلیل نه بعد تاریخی آن چندان قوی است و نه مدعیات طرح شده مستند به منابع تاریخی است. احسان محمدحسینی و دیگران (۱۳۹۸ش) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه معماری ابنیه حاشیه



شمالی خلیج فارس در قرون میانه اسلامی»، گرچه به معماری حوزه شمالی خلیج فارس توجه داشته‌اند اما پژوهش حاضر صرفاً مطالعه موردی چند بنای شاخص در این حوزه جغرافیایی است و نویسندگان به تأثیرپذیری معماری مناطق مدنظر از شرایط نسبی خود و مناطق آفریقا و آسیا اشاره‌ای نکرده‌اند. این پژوهش می‌کوشد تا با بهره‌گیری از چارچوب‌های طرح شده در آثار مرتبط با تاریخ معماری ایران در دوره اسلامی و مراجعه به منابع دست اول تاریخی پژوهشی فراگیر در مورد وام‌گیری معماری نواحی شمالی خلیج فارس از تمدن‌های آفریقا و آسیا ارائه دهد.

در این پژوهش ابتدا چارچوب‌های کلی معماری ایران به صورتی خلاصه و جامع ارائه شد. سپس دو مفهوم اساسی پژوهش تبیین و شرایط مطلق و نسبی حوزه جغرافیایی پژوهش تشریح شده‌است تا اهداف تحقیق به درستی محقق شود.

سبک‌شناسی، مؤلفه‌ها و عناصر معماری تاریخی ایران اسلامی

۱. سبک‌شناسی معماری ایران اسلامی

تاریخ ایران اسلامی چهار سبک معماری را به خود دیده است. اولین سبک از معماری ایران اسلامی، خراسانی است. این سبک در سده نخست هجری پدید آمد و تا سده چهارم هجری ادامه یافت. دومین شیوه معماری ایران اسلامی سبک رازی است که با شکست جریان‌های مقاومت ملی در ایران آغاز و به روزگار آل‌بویه، دیلمیان، سلجوقیان و اتابکان به کمال رسید و تا دوره ایلخانان ادامه یافت. سومین شیوه از معماری ایران اسلامی، سبک آذری است. این سبک از آمیزش ویژگی‌های معماری مرکز و جنوب ایران با روش‌هایی از معماری بومی آذربایجان پدید آمد. شیوه آذری به دو دوره تقسیم می‌شود دوره اول از زمان هلاکو با مرکزیت مراغه و دوره دوم از زمان تیمور با مرکزیت سمرقند است. چهارمین شیوه و آخرین سبک از معماری ایران اسلامی، سبک اصفهانی است. گرچه خاستگاه این سبک اصفهان نبود ولی به خاطر شکوفایی در این شهر به سبک اصفهانی معروف شد. این شیوه از زمان قره قویونلوها (حک. ۸۷۳-۷۷۷) آغاز شد و در زمان محمدشاه قاجار (حک. ۱۲۶۴-۱۲۵۰) پایان یافت (پیرنیا، سبک‌شناسی معماری ایرانی، ۱۳۴، ۱۵۸، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۷۲؛ رسولی، ۳۴، ۱۲۱).

۲. مؤلفه‌ها و ابنیه موجود در معماری ایران اسلامی

معماری همیشه و همه جا هنری وابسته به زندگی است. با ورود اسلام به ایران و پذیرش آن از سوی مردم، اصول و مؤلفه‌هایی در معماری ایران اسلامی پدیدار شد. از جمله این مؤلفه‌ها باید به مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، نیارش، خودبسندگی و درونگرایی اشاره کرد. اصل مردم‌واری به معنای رعایت تناسب میان اندام‌های ساختمانی با اندام‌های انسان و توجه به نیازهای او در کار ساختمان‌سازی است (پیرنیا، سبک‌شناسی معماری ایرانی، ۲۶)؛ همانگونه که پیامبر اسلام برای ساختن مسجد مکه ارتفاع را بالای مرد بلندبالا در نظر گرفتند (همو، آشنایی با معماری اسلامی ایران، ۳۷). از طرفی در معماری ایران تلاش شده‌است در ساختمان‌سازی کار بیهوده نشود این ویژگی به پرهیز از بیهودگی موسوم است. نیارش به عنوان مؤلفه دیگر به دانش ایستایی، فن ساختمان و مصالح‌شناسی گفته می‌شود. مؤلفه چهارم در معماری موسوم به خودبسندگی است. معماران ایرانی تلاش می‌کردند ساختمایه مورد نیاز خود را از نزدیک‌ترین جاها به دست آورند و چنان بنا می‌ساختند که نیازمند به ساختمایه جاهای دیگر نباشند. پنجمین و آخرین مؤلفه در معماری ایران اسلامی درونگرایی است که ناظر به اهمیت فضای درونی بنا در معماری ایرانی است (همان، ۲۶-۳۵).

در کنار این مؤلفه‌ها، بناها در معماری تاریخی ایران به دو دسته بناهای مذهبی و غیرمذهبی تقسیم می‌شوند. از آن جمله می‌توان به مسجد، مدرسه دینی، حسینیه‌ها و تکایا به عنوان بناهای مذهبی و کاخ، قلعه، حمام، بازار، کاروانسرا، پل و آب انبار به عنوان بناهای غیر مذهبی اشاره کرد (کیانی، ۱۷-۸). پراکندگی این ابنیه بنا بر موقعیت‌های مختلف در یک منطقه متفاوت بوده‌است.

موقعیت مطلق و موقعیت نسبی

تمامی پدیده‌های روی زمین هر کدام به نوبه خود موقعیتی دارند. موقعیت مطلق هر مکان محل قرارگیری آن در عرصه گیتی است که با استفاده از طول و عرض جغرافیایی تعیین می‌شود. موقعیت مطلق هر مکان در طول زمان تغییر نمی‌کند و پیوسته ثابت است. در واقع به تناسب موقعیت مطلق و تغییرناپذیر یک نقطه جغرافیایی، انتظار می‌رود شرایط



آب و هوایی آن منطقه در طول زمان‌های متمادی صورتی پایدار داشته باشد. موقعیت یک مکان نسبت به مکان‌های دیگر به ویژه مراکز اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که البته اهمیت این مراکز ممکن است در طول تاریخ تغییر کند، موقعیت نسبی خوانده می‌شود (بدری‌فر، ۲۹-۳۰؛ پوراحمد، ۱۰۲-۱۰۱). تأثیرپذیری تهران از موقعیت پایتختی به عنوان مزیتی سیاسی، تأثیرپذیری مشهد از بارگاه امام رضا علیه السلام به عنوان مزیتی مذهبی و تأثیرپذیری شیراز از عناصر فرهنگی نمونه‌هایی از موقعیت نسبی هستند. با این مقدمه، اکنون شناخت شرایط مطلق و نسبی حوزه مورد پژوهش در سه سطح جزایر، کرانه و پس کرانه می‌تواند چرایی و چگونگی معماری تاریخی این مناطق را تبیین کند.

۱. موقعیت مطلق نواحی شمالی خلیج فارس

در میان جزایر بخش شمالی خلیج فارس بیشتر جزایر خارک، لافت و کیش مورد توجه جغرافیانویسان، سفرنامه‌نویسان و مورخان قرار گرفته است. نویسندگان کتاب‌های جغرافیای تاریخی با توجه به جایگاه و موقعیت جزیره‌های مورد نظر و وجود درخت نخل، آب و هوای جزایر را به غایت گرم معرفی کرده‌اند (اصطخری، ۳۴؛ *حدودالعالم*، ۲۱-۲۰؛ ابن حوقل، ۳۷، ۵؛ جیهانی، ۱۲۵، ۵۷؛ ابوالفداء، ۴۲۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸-۱۳۷). رطوبت را باید به مؤلفه گرما اضافه کرد، چون این مناطق در بزرگترین کانون‌های تبخیر یعنی دریا واقع شده‌اند.

در میان بنادر معروف و شناخته شده کرانه شمالی خلیج فارس باید به مهروبان، سینیز، جنابه، ریشهر، سیراف و نایبند اشاره کرد. منابع تاریخی بنادر شمالی خلیج فارس را در شمار بنادر گرمسیر معرفی کرده‌اند همچنین به درخت نخل در این نواحی اشاره داشته‌اند و در توصیف تابستان بنادر مورد نظر پژوهش می‌گویند آنچه‌آنچنان گرم است که هیچ پرنده‌ای تاب مقاومت ندارد و می‌رود (اصطخری، ۱۸۸، ۱۱۸، ۱۱۳؛ *حدودالعالم*، ۱۳۲-۱۳۱؛ ابن حوقل، ۱۴۶-۱۴۵، ۵۶-۵۱، ۷؛ مقدسی، ۷۲۷، ۶۳۶؛ جیهانی، ۱۵۸، ۱۲۰، ۱۱۷، ۵۸).

ابن بلخی نیز به اقلیم و هوای گرم آن بنادر اشاره داشته است. وی مهروبان و سیراف را بر کنار دریا و هوای آن را گرم و عفونی گزارش کرده و به جنابه صفت ناخوشی و

گندگی^۱ داده است. در مورد ریشهر نیز می‌گوید: «شهرکی است بر کنار دریا هوای آن گرمسیری است به‌غایت چنانکه مردم آنجا به تابستان خصیه در جفت بلوط گیرند و اگر نه ریش شود از عظیمی کی عرق و گرمی در آن کار کند و پیراهن‌ها بر تن ایشان بیفزاید و دراز گردد و از عفونت هوا و ناخوشی آب، هیچکس جز مردم آن ولایت به تابستان آنجا نتواند بودن ...» (ابن بلخی، ۱۵۰-۱۴۹، ۱۳۶).

یاقوت حموی، ابوالفداء و حمدالله مستوفی نیز به آب و هوا و اقلیم گرم و مرطوب بنادر و کرانه‌های شمالی خلیج فارس اشاره کرده‌اند. حمدالله مستوفی در مورد ریشهر می‌گوید: «شهری وسط است بر کنار دریای فارس و هوایی به‌غایت گرم و متعفن دارد و به تابستان اهل آنجا آرد حب البلوط بندند والا از کثرت عرق مجروح گردند...» (یاقوت حموی، ۳/ ۲۹۵-۲۹۴؛ ابوالفداء، ۳۷۱، ۳۷۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۱۷). بر این اساس با توجه به داده‌های موجود در منابع می‌توان نتیجه گرفت در دوره تاریخی مورد بحث نیز مانند امروز، اقلیم و آب و هوای بنادر و کرانه‌های شمالی خلیج فارس گرم و مرطوب بوده‌است.

علاوه بر موارد بالا، داده‌های موجود در منابع در رابطه با موقعیت مطلق پس‌کرانه‌ها نیز باعث شناخت و درکی درست از اقلیم و آب و هوای پس‌کرانه‌ها می‌شود. در این میان منابع به نقش ارجان، توج، نجیرم، کران و هرموز به عنوان پس‌کرانه و بارانداز بنادر شمالی اشارات قابل توجهی کرده‌اند.

ارجان از جمله پس‌کرانه‌هایی است که در منابع به آن بسیار اشاره شده‌است. منابع در توصیف ارجان آنجا را شهری بری-بحری و سهلی-جبلی می‌دانند که ناظر به هوایی دوگانه و اندکی معتدل‌تر از هوای بنادر است همچنین به نخلستان‌ها و چاه‌های آب شیرین آنجا نیز اشاره داشته‌اند (اصطخری، ۱۱۳؛ حدودالعالم، ۱۳۳؛ ابن حوقل، ۳۸، ۵۱، ۵۵؛ مقدسی، ۶۶۶-۶۳۴، ۶۳۰؛ جیهانی، ۱۲۰-۱۱۷؛ ابن بلخی، ۱۴۸؛ ابوالفداء، ۳۶۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۲۹).

۱. در اینجا منظور نویسنده از صفت گندگی، عفونت، بوی نامطبوع و ناخوش است.



یکی دیگر از شهرهای پس کرانه‌ای فعال در قرون نخستین اسلامی شهر توج بوده است. اقلیم و آب و هوای این شهر به گفته مورخان و نویسندگان جغرافیای تاریخی گرمسیر است. ابن حوقل در مورد توج به وبخیزی آن و بنای ساختمان‌ها با گل که خاص مناطق بسیار گرم است، اشاره کرده است (اصطخری، ۱۱۸-۱۱۳؛ ابن حوقل، ۵۲-۵۶؛ جیهانی، ۱۱۷؛ ابن بلخی، ۱۳۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۱۶).

از دیگر شهرهای پس کرانه‌ای باید به نجیرم اشاره کرد که در منابع آن را از نواحی گرمسیر بر کران دریا معرفی کرده‌اند (اصطخری، ۱۱۸؛ حدودالعالم، ۱۳۲؛ ابن حوقل، ۵۵؛ مقدسی، ۶۳۷؛ ابن بلخی، ۱۴۱).

یکی از باراندازهای شمالی خلیج فارس تا پیش از حمله مغولان هرموز بود. در منابع به هوای گرم و نخلستان‌های فراوان و اینکه هرموز قرضه (بندر) دریا و شهری آبادان است، اشاره شده است. همچنین اشاره مقدسی به بناهای گلی در هرموز ناظر به هوای گرم این منطقه است (اصطخری، ۲۷؛ حدودالعالم، ۱۲۷؛ ابن حوقل، ۷-۸؛ مقدسی، ۶۸۸؛ جیهانی، ۵۸؛ ابوالفداء، ۳۸۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۴۱).

کران که همان فال تاریخی است بارانداز و پس کرانه بندر سیراف بوده است. ابن حوقل به گرمسیر بودن کران اشاره کرده است (ابن حوقل، ۵۵). ابن بلخی در مورد کران می‌گوید: «کران از اعمال سیراف است و گرمسیر به‌غایت، چنانکه به تابستان جز مردم آن ولایت آنجا مقام نتوانند کردن از صعبی گرما و هیچ آب روان نباشد و نه کاریز و همه غله ایشان بخش است و جز درخت خرما هیچ میوه ندارد» (ابن بلخی، ۱۴۱-۱۴۰). نویسندگان *نزهة القلوب* نیز همچون ابن بلخی به شرایط گرمسیری کران اشاره کرده است (مستوفی قزوینی، ۱۱۹-۱۱۸).

در نهایت با توجه به تأکید مؤکد منابع به گرمسیر بودن آب و هوا و اقلیم پس کرانه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که از لحاظ موقعیت مطلق شرایط پس کرانه‌ها نزدیک به شرایط اقلیمی بنادر پیرامون خود بوده است.

۲. موقعیت نسبی جزایر، بنادر و پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس

جزایر خلیج فارس در طول تاریخ کانون‌های مهم تجاری زمان خود و بارانداز کاروان‌های تجارت دریایی بوده‌اند. این نقش در دوره اسلامی نه تنها کم نشد بلکه فزونی یافت. در این دوران شعاع اثر این بنادر تا قاره آفریقا و شبه قاره هند و جنوب شرق آسیا نیز رسید. هر چند بنابر شرایط سیاسی گاهی برخی جزایر به صورت موقت از رونق می‌افتاد و جزیره دیگری رونق می‌گرفت.

منابع تاریخی جزیره خارک را معدن مروارید معرفی کرده‌اند و به شغل سکنه جزیره خارک که تجارت است نیز اشاره کرده‌اند. در *اشکال‌العالم* به تجارت مروارید در خارک با عنوان «در یتیم» اشاره شده‌است (اصطخری، ۳۴؛ *حدود‌العالم*، ۲۱-۲۰؛ ابن حوقل، ۳۷، ۵؛ جیهانی، ۱۲۵، ۷۵؛ ابوالفداء، ۴۲۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸-۱۳۷، ۱۳۱). در کتاب *تعلیقاتی بر حدود‌العالم* (۱۱۱-۱۱۲) در مورد جزیره لافت گفته شده‌است «اندر او کشت و برز است و نعمت بسیار و آب‌های خوش و از همه جهان به بازرگانی به آنجا روند...». بنادر شمالی خلیج فارس نیز از این مزیت مستثنی نبوده‌اند. اصطخری در مورد ظرفیت‌های تجاری بنادر مهربان، سینیز، جنابه داده‌های فراوانی دارد. وی به پارچه‌های کتان سینیز اشاره کرده و در رابطه با سیراف می‌گوید: «مردمان سیراف را از بازرگانان دریا روزی تمام هست». اصطخری می‌افزاید «از سیراف پلپل و صندل و دیگر گونه طیب و داروها، و از آنجا به آفاق برند...» (اصطخری، ۱۳۴، ۱۲۱-۱۱۸، ۱۱۴-۱۱۳، ۳۶). نویسنده ناشناس *حدود‌العالم* راجع به بنادر مورد نظر پژوهش می‌گوید جای بازرگانان است و همه جام‌های گوناگون از جمله جام‌های سینیزی از آنجا می‌برند و بارگاه همه فارس هستند (*حدود‌العالم*، ۱۳۲-۱۳۱). ابن حوقل در *صورة‌الارض* بنادر مورد بحث پژوهش را جای بازرگانان و بارکده تمام فارس معرفی کرده‌است و می‌افزاید که در جنابه و سینیز طرازهای کتانی تجاری می‌بافند و طراز مخصوص سلطان که از نوع تجاری است، تهیه می‌کنند. همو اشاره می‌کند سیراف با وجود اینکه آب خوب و زراعت و حیوانات شیرده ندارد اما از قبل تجارت از غنی‌ترین شهرهای فارس است (ابن حوقل، ۶۵، ۵۶-۵۲، ۳۹-۳۸، ۷). مقدسی و جیهانی نیز به بازارهای بنادر مهربان،



سینیز، جنابه، سیراف و نایبند اشاره کرده‌اند. همچنین مقدسی مهروبان را درگاه خور و انبار بصره و سیراف را درگاه چین و انبار فارس و خراسان معرفی کرده‌است. جیهانی درباره سیراف می‌نویسد از توانگرترین شهرهای فارس است و می‌افزاید: «در سیراف این مطاع‌ها از دریا بدانجا آرند و به اطراف عالم می‌برند، عود و عنبر و کافور و جواهر و عاج و آبنوس و فلفل و صندل و بوی‌های خوش و داروها» (مقدسی، ۷۲۷، ۶۵۸-۶۵۷، ۶۳۵-۶۳۶؛ جیهانی ۱۱۷-۱۲۵، ۵۸). همچنین ناصرخسرو در سفرنامه خود به رونق تجاری مهروبان اشاره کرده می‌نویسد: «خواربار یعنی ماکول این شهر از شهرها و ولایت‌ها برند که آنجا به جز ماهی چیزی نباشد» (قبادیانی مروزی، ۱۱۵).

ابن بلخی در *فارسنامه* درباره مهروبان می‌نویسد: «دخل آن بیشتر از کشتی‌ها باشد و جز خرما هیچ میوه نباشد و بز و کتان بسیار باشد چنانکه به همه جای ببرند». همو در رابطه با موقعیت تجاری ریشهر می‌گوید: «از آنجا جز متاع دریا کی به کشتی‌ها آورند و جز ماهی و خرما و کتان ریشهری هیچ نخیزد و مردم آنجا بیشتر تجارت دریا کنند». وی همچنین سیراف را شهری بزرگ، ثروتمند و پر نعمت معرفی کرده که محل رفت و آمد بوزی‌ها و کشتی‌ها بوده و عطر و طیب از کافور، عود و سندل و مانند آن را از سیراف به جاهای دیگر می‌فرستادند (ابن بلخی، ۱۵۰-۱۴۹، ۱۳۶).

ابوالفداء درباره سیراف به رفت و آمد مکرر سفاین و کشتی‌ها اشاره کرده و در مورد جنابه بیان می‌کند «در ساحل بلاد فارس است و در آن بندری است برای ورود و خروج کشتی‌ها» (ابوالفداء، ۳۷۵، ۳۶۸). حمدالله مستوفی نیز در رابطه با مهروبان می‌گوید: «جز خرما میوه دیگری نبود و حاصلش اکثر از کشتی‌ها باشد، بذر کتان آنجا بسیار است که به دیگر ولایات نیز می‌برند». همو در مورد سینیز از محصولات کتان و روغن چراغ آنجا نام می‌برد و درباره ریشهر و سیراف به خرما، غله و کتان موجود در این بنادر اشاره داشته همچنین وی می‌افزاید که شغل بیشتر مردم ریشهر تجارت از طریق دریا بوده‌است (مستوفی قزوینی، ۱۳۱-۱۳۰، ۱۱۷). مجموعه شواهد ارائه شده، از کار ویژه تجاری و رونق اقتصادی مستمر بنادر شمالی خلیج فارس در دوران اسلامی حکایت دارد.

موقعیت نسبی پس‌کرانه‌ها و قرارگیری آنها در مسیر راه‌های ارتباطی، به موازات

موقعیت ویژه بنادر پیش گفته رونق قابل توجهی به آنها داده بود. انعکاس این وضعیت در منابع به‌ویژه در منابع جغرافیایی قابل توجه است.

در منابع جغرافیایی ارجان معدن نخل و زیتون، انبار فارس و عراق، بارانداز خوزستان و اصفهان معرفی شده است. همچنین به بازار پر رونق گندم آنجا اشاره داشته‌اند. جیهانی می‌افزاید دوشاب و زیتون ارجان را به همه آفاق می‌برند (اصطخری، ۱۱۳؛ *حدودالعالم*، ۱۳۳؛ ابن حوقل، ۳۸؛ مقدسی، ۶۳۴؛ جیهانی، ۱۱۷، ۱۲۵؛ ابن بلخی، ۱۴۸؛ ابوالفداء، ۳۶۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۲۹). توج به عنوان شهری در پس‌کرانه بنادر سینیز، مهربان و ریشهر به تولید و تجارت پارچه‌های توزی معروف بود (نک. الهیاری و پیغمبری، ۱۱۵-۱۳۶). بنابر گزارش منابع، همین پدیده و قرار گرفتن توج بر سر راه تجاری خلیج فارس به داخل ایران، باعث رونق دوچندان این شهر به خصوص در دوره آل بویه شده بود (اصطخری، ۱۳۴؛ ابن حوقل، ۶۵؛ مقدسی، ۶۴۸؛ جیهانی، ۱۲۵). نجیرم از دیگر پس‌کرانه‌های پر رفت و آمد است که نویسنده ناشناس *حدودالعالم* و مقدسی به بازار آن و اینکه جای بازرگانان بوده است، اشاره کرده‌اند (*حدودالعالم*، ۱۳۲؛ مقدسی، ۶۳۷). هرموز تا قبل از هجوم مغولان، بندرگاه و مرکز تجارت کرمان و جای جمع شدن بازرگانان بود همچنین از بازار پر رونقی نیز برخوردار بود (اصطخری، ۱۴۳-۱۴۲؛ *حدودالعالم*، ۱۲۷؛ ابن حوقل، ۷۶، ۷-۸؛ مقدسی، ۶۸۸؛ جیهانی، ۱۳۱، ۵۸؛ ابوالفداء، ۳۸۵). جیهانی در مورد کران که حکم پس‌کرانه سیراف را داشت به گلی اشاره کرده که آن را به همه شهرهای اسلامی می‌بردند (جیهانی، ۱۲۵).

به این ترتیب می‌توان گفت جزایر، بنادر و شهرهای پس‌کرانه شمالی خلیج فارس به مثابه حلقه‌های زنجیره تجارت با همدیگر و در کنار هم رونق مستمر تجاری را ایجاد کرده بودند.

تأثیر موقعیت مطلق و نسبی ناحیه خلیج فارس بر معماری این منطقه

۱. بازارها و کاروانسراها: بناهای غالب در حوزه خلیج فارس

ابنیه غالب در حوزه شمالی خلیج فارس در دوران اسلامی بازار و کاروانسرا بوده است. به نظر می‌رسد نقش پر رنگ این دو پدیده به دلیل موقعیت نسبی این منطقه

بوده است. در واقع مزیت تجاری و دادوستد با مناطق داخلی خلیج فارس، آسیا، آفریقا و هند باعث پر رونق شدن بازارها و کاروانسراهای این نواحی شده و ساخت و کاربرد آن را به دنبال داشته است. اصطخری و نویسنده ناشناس *حدودالعالم* به بازار و تجارت جنابه و سیراف با دیگر کشورها اشاره کرده اند. همچنین به بازار هرمز نیز توجه داشته اند (اصطخری، ۱۴۲-۱۴۳، ۱۳۴، ۱۲۱-۱۲۰؛ *حدودالعالم*، ۱۳۲-۱۳۱). ابن حوقل، مقدسی و جیهانی نیز به بازارهای پر رونق، رواج بازرگانی، کاروانسراها و رباط‌های موجود در این نواحی اشاره کرده اند (ابن حوقل، ۷۶، ۶۵، ۳۹-۳۷، ۸-۷؛ مقدسی، ۶۸۸، ۶۵۷-۶۵۸، ۶۴۸، ۶۳۷-۶۳۰؛ جیهانی، ۱۳۱، ۱۲۵، ۱۲۰). ناصر خسرو در *سفرنامه* خود به سه کاروانسرای بزرگ در مهربان و بازارهای پر رفت و آمد و جامع آنجا اشاره کرده است (قبادیانی مروزی، ۱۱۵). در منابع دیگر نیز به بازارهای پر رفت و آمد نواحی شمالی خلیج فارس اشاره شده است (ابن بلخی، ۱۵۰-۱۴۹، ۱۳۶؛ ابوالفداء، ۴۲۵، ۳۷۵؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۱-۱۳۰). از این رو معماریان در کتاب *آشنایی با معماری مسکونی ایران (گونه‌شناسی درونگرا)* به اینکه بازار شهر، نمود زیبایی از رابطه بین دریا به عنوان شریان ارتباطی با دیگر کشورها، بندرگاه، محل تخلیه و انبار کالا، کاروانسراها و سراها، مسیر اصلی و نقطه شروع و پایان مسیری جدیدی به دیگر نقاط مرکزی ایران است، اشاره کرده است (معماریان، ۱۲۳). این ویژگی مهم معماری مراکز کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس در حالی است که اکنون تقریباً هیچ آثاری از کاروانسراها و بازارهای مورد اشاره در متون جغرافیایی برجای نمانده و تنها اشارات همین منابع یادآور رونق و آبادانی این ابنیه در متن موقعیت تجاری حوزه خلیج فارس است.

۲. کاربرد چوب در معماری حوزه خلیج فارس در دوران اسلامی

در معماری جزایر، بنادر و پس‌کرانه‌های شمالی خلیج فارس همچون دیگر مناطق، شرایط اقلیمی نقش به‌سزایی داشته است. به دلیل واقع بودن در کنار دریا و موقعیت جغرافیایی این نواحی مصالح مورد استفاده در عمارت‌ها و ابنیه‌ها نیز متناسب با همین ویژگی است. در مورد مصالح بکار رفته در معماری شهری حوزه شمالی خلیج فارس



در دوره مورد بحث اطلاعات مناسبی از منابع قابل دریافت است. بسیاری از منابع به اینکه ساختمایه غالب ابنیه سیراف از چوب ساج است، اشاره کرده‌اند (اصطخری، ۱۱۳؛ ابن حوقل، ۵۱؛ مقدسی، ۶۳۷-۶۳۶؛ جیهانی، ۱۱۷؛ ابن بلخی، ۴۱۷ - ۴۱۶؛ یاقوت حموی، ۲۹۵؛ ابوالفداء، ۳۷۵). ناصرخسرو در *سفرنامه* خود به فانوس دریایی در مهربان اشاره کرده است که به آن خشاب می‌گفتند و از چوب ساج ساخته شده بود (قبادیانی مروزی، ۱۱۵-۱۱۴). همچنین در کتاب *عجایب‌الهند* به کشتی‌های تجاری که حامل چوب ساج به مقصد حوزة خلیج فارس بود، اشاره شده است (رامهرمزی، ۱۱۶-۱۱۸). در همین رابطه میرعبداللطیف خان شوشتری از قدیم‌ترین مسجد شوشتر نام می‌برد که از چوب ساج ساخته شده بود (شوشتری، ۷۲ - ۷۱). همچنین سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی درباره نحوه ساختن خانه‌ها و ابنیه‌های بندر بوشهر و بندر عباس به ساختمایه‌هایی چون چوب چندل که آن را در سقف بنا استفاده می‌کردند، اشاره کرده است (بندر عباسی، ۲۳۹، ۳۹). نزدیک به همین زمان سعادت در مورد ساخت عمارت‌ها و خانه‌های بوشهر به ساختمایه‌هایی از گچ، سنگ، تخته و چوبی که معروف به چندل است، اشاره کرده است (سعادت، ۲۳-۲۲). سمسار نیز ساختمایه ساختمان‌های سیراف را چوب ساج معرفی کرده است (سمسار، ۴۳). بنابر نظر پاول شوارتس خانه‌های سیراف از چوب هندی و آفریقایی و آجر ساخته شده‌اند (شوارتس، ۱۸۶). این مسئله مهم البته مورد توجه برخی محققان حوزة معماری بوده است. هرچند به جزییات و مبانی تاریخی آن توجهی نداشته‌اند (نک. معماریان، ۱۶۰-۱۵۸؛ رسایی کشوک، ۶۹-۶۸؛ مریاغی، ۶۸؛ کرمی، ۶۸-۶۰؛ زمرشیدی، ۱۶).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که مبادی این چوب‌های به کار رفته در معماری مناطق مورد پژوهش کجا بوده است؟ در این زمینه منابع هرچند اندک، اطلاعاتی را عرضه کرده‌اند. برخی (اصطخری، ۱۱۳؛ ابن حوقل، ۵۱؛ جیهانی، ۱۱۷؛ ابن بلخی، ۴۱۷ - ۴۱۶؛ ابوالفداء، ۳۷۵) معدن چوب ساج را هندوستان و زنگبار معرفی کرده‌اند. همچنین شوشتری به چوب ساج اشاره کرده و می‌گوید «در هندوستان به آن شیشم و در شوشتر به آن شاه چوب هندی می‌گویند» (شوشتری، ۷۲ - ۷۱). قرن‌ها بعد



سدیدالسلطنه به اینکه چوب ساج استفاده شده در بناهای بوشهر و بندر عباس از زنگبار و آفریقا وارد این مناطق می‌شده است، اشاره کرده است (بندر عباسی، ۲۳۹، ۳۹). سعادت نیز همچون سدیدالسلطنه در کتاب *تاریخ بوشهر* گفته است «چوب چنل را توسط کشتی‌های شرعی از زنگبار می‌آورند و تخته را از هندوستان» (سعادت، ۲۲-۲۳). اشاره سه منبع اخیر ضمن تأیید این پدیده، به خوبی نشان می‌دهد سنت کاربست چوب ساج و چنل تا قرن‌ها بعد همچنان در مناطق مورد نظر تداوم داشته است. همچنین سمسار مبدأ چوب ساج مورد نیاز در بناها را زنگبار در آفریقای شرقی، جزایر دریای هند، برمه و اندونزی می‌داند و می‌افزاید که این چوب‌ها را به وسیله کشتی به سیراف و دیگر مناطق می‌آوردند (سمسار، ۲۰۳-۲۰۲، ۶۳). در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که چوب به عنوان یکی از مهمترین ساختمایه‌های به کار رفته در معماری تاریخی حوزه شمالی خلیج فارس از مناطق جنوب و جنوب غرب آسیا و منطقه زنگبار تهیه می‌شده است.

استفاده از این ساختمایه تحت عوامل زیر در معماری تاریخی مناطق شمالی خلیج فارس محقق شده است. بنابر اشاره منابع این دو چوب در برابر رطوبت و موریانه استقامت بالایی داشته‌اند (شوشتری، ۷۲-۷۱). فهم مقاومت این چوب‌ها در برابر رطوبت بی ارتباط با پیشه ساکنین این نواحی نبود. زیرا آنها در تجارت دریایی به خوبی کاربست چوب در کشتی‌سازی را درک کرده بودند (نک. سیرافی، ۱۰۷؛ سمسار، ۴۳؛ حمیدی، ۵۸، ۶۲؛ مریاغی، ۶۸؛ کرمی، ۸۰-۷۹؛ معماریان، ۱۶۰-۱۵۸). بدین ترتیب می‌توان گفت موقعیت نسبی این مناطق که باعث رونق اقتصاد دریایی شده بود نقش مؤثری در شناخت مصالح معماری داشته است. علاوه بر این، کاربست چوب در معماری می‌تواند ناشی از تجارت این نواحی با نواحی گرم و مرطوب آسیا و زنگبار و شناخت ملموس از ویژگی‌های این چوب‌ها و کاربرد آن در معماری آن مناطق نیز باشد. چنانچه برخی منابع به خانه‌های چوبی در این مناطق نیز اشاره کرده‌اند (اصطخری، ۱۱۳-۱۱۴؛ ابن حوقل، ۵۱، ۷؛ مقدسی، ۶۳۷-۶۳۶؛ جیهانی، ۱۱۷؛ ابن بلخی، ۴۱۷-۴۱۶؛ ابوالفداء، ۳۷۵). از منظر خودبستگی نیز این مسئله قابل توجه و تبیین

است. هر چه این مناطق منبع بزرگ چوب‌های مقاوم بود، حوزه خلیج فارس فاقد چنین ظرفیت طبیعی بود. چون همان اندک چوب موجود در منطقه خلیج فارس از تنه درخت نخل بود که استقامت و مقاومت کافی در برابر رطوبت و موریانه نداشت. حتی در مناطق پس‌کرانه و نواحی کوهستانی نزدیک به خلیج فارس نیز چوب‌هایی با ویژگی چوب ساج و چنندل یافت نمی‌شد. شاید بشود گفت بنابر الگوهای مطرح در سبک شناسی معماری، مهمترین انبار طبیعی چوب ایران حوزه ساحلی خزر بود. با این وصف حمل چوب از مقاصد تجاری مردم حوزه شمالی خلیج فارس به مراتب آسان‌تر و در دسترس‌تر از نواحی داخلی ایران بود.

۳. بناهای چند طبقه در معماری تاریخی حوزه خلیج فارس

از دیگر نمودهای معماری تاریخی حوزه مورد پژوهش ساخت عمارت‌های چند طبقه است. به نظر می‌رسد یک عامل مهم برای این مسئله وجود رطوبت بالا در این مناطق بوده‌است. در این زمینه اصطخری به خانه‌های چند طبقه سیراف اشاره کرده‌است و می‌گوید «بیشتر آن به طبقه می‌باشد» (اصطخری، ۱۱۳). ابن حوقل نیز در این رابطه به بناهای سیراف که دارای طبقه‌هایی مانند طبقه‌های مصر است و خانه‌های آنجا در کنار دریا و در هم ساخته شده‌اند توجه کرده‌است (ابن حوقل، ۵۱). همچنین مقدسی و جیهانی به ساختمان‌های بلند و استوار سیراف که در کنار دریا و در هم ساخته شده‌بودند، اشاره کرده‌اند (مقدسی، ۶۳۶-۶۳۷؛ جیهانی، ۱۱۷، ۵۸). ابن بلخی نیز به نقل از اصطخری و یاقوت حموی به ساختمان‌های چند طبقه مشرف به دریا اشاره داشته است (ابن بلخی، ۴۱۷ - ۴۱۶). قرن‌ها بعد، سدیدالسلطنه بندرعباسی راجع به نحوه ساختن خانه‌ها و ابنیه‌های بوشهر گفته است در گذشته استفاده از بادگیر متداول بود اما به مرور زمان متروک شد و به جای آن خانه‌ها را دو یا سه طبقه می‌ساختند (بندرعباسی، ۲۳۹، ۳۹). نزدیک به همین زمان سعادت در مورد طرز عمارت‌ها و خانه‌های بوشهر به اینکه همه خانه‌ها حیاط دارند و بیشتر عمارت‌ها دو طبقه، سه طبقه و یا حتی بیشتر هم یافت می‌شوند، اشاره کرده‌است (سعادت، ۲۳-۲۲). پژوهش‌های

دیگر نیز به این نکته که بناهای سیراف و بوشهر در ارتفاع و برای استفاده از وزش باد مناسب، رو به دریا ساخته شده بودند، نیز توجه نشان داده‌اند (سمسار، ۴۳؛ معماریان، ۱۵۷؛ کرمی، ۶۸-۶۰). اشارات هرچند کوتاه منابع ناظر به وام‌گیری این دو شهر تاریخی کرانه خلیج فارس از مقاصد تجاری پیش گفته‌است. برای نمونه مقدسی خانه‌های ملتان را همانند خانه‌های سیراف و عمان می‌داند که با چوب ساج ساخته شده و چند طبقه است (مقدسی، ۷۰۶). در این مورد ابن بطوطه نیز در وصف خانه‌های جزایر مالادیو، به ساختمان‌های این جزایر که از چوب است و خانه‌ها را از ترس رطوبت بالاتر از سطح زمین می‌سازند اشاره کرده است (ابن بطوطه، ۲۲۴-۲۲۳).

نتیجه

نتایج این پژوهش با تکیه بر مفهوم موقعیت مطلق و موقعیت نسبی و نسبت آن با حوزه پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت نسبی کرانه شمالی خلیج فارس و به دنبال آن مزیت نسبی آن یعنی تجارت دریایی گسترده با مناطق دیگر در دوران اسلامی باعث شد تا عنصر بازار و کاروانسرا بارزترین عناصر دخیل در معماری این نواحی شود. این مهم بازتاب بسیاری در منابع یافته است. هرچند امروزه اثری از آنها به عنوان میراث ملموس بر جای نمانده است. از طرفی تجارت دریایی فرا منطقه‌ای به علاوه شرایط اقلیمی خاص این منطقه در بستر مفهوم موقعیت مطلق، نقش مؤثری در سبک معماری نواحی شمالی خلیج فارس داشته‌است. شرایط اقلیمی مشابه حوزه مورد پژوهش با بخش جنوب و جنوب شرقی آسیا و شرق آفریقا، زنگبار و ارتباط تجاری مردم نواحی شمالی خلیج فارس با آنها باعث شد تا کاربری چوب به‌خصوص چوب ساج و چنندل در معماری حوزه شمالی خلیج فارس به امری معمول و ماندگار بدل شود. این انتقال فناوری ناشی از کاربری آن در مناطق فوق به علت وفور آن و فهم مقاومت آن چوب‌ها در برابر فرسایش در آب و هوای گرم و مرطوب و مقاومت در برابر پدیده موریانه بود. آنچه تجارت چوب و کاربرد آن در معماری خلیج فارس را شدت بخشید فقدان وجود چوب با کیفیت در جغرافیای طبیعی خلیج فارس و سهولت حمل آن از

آسیا و آفریقا در مقایسه با دشواری حمل چوب از نواحی شمال ایران به خلیج فارس بود. از این رو اصل خودبستگی که از جمله اصول حاکم بر معماری تاریخی ایران اسلامی بود در معماری حوزه شمالی خلیج فارس بنا بر موقعیت نسبی این مناطق و شباهت اقلیمی با بخش‌هایی از آسیا و آفریقا همچون نواحی داخلی فلات ایران رعایت نشده است. علاوه بر آن شواهدی مبنی بر وام‌گیری سبک معماری ناحیه شمالی خلیج فارس از نواحی مدنظر در زمینه اجرای بناهای چند طبقه و شباهت آن با ابنیه موجود در جزایر جنوب غرب آسیا و شرق آفریقا نیز ناظر به همین تأثیرپذیری است.

منابع

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶ ش.
- ابن بلخی، فارسنامه، تصحیح و تحقیق از گای لیسترانج و رینولد آلن نیکسون، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵ ش.
- ابن حوقل، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ ش.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل بن نورالدین علی بن محمود، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و الممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰ ش.
- الهیاری، حسن و پیغمبری، حمیدرضا، «توج؛ از شکوفایی تا زوال»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۹۷ ش.
- بدری فر، منصور، جغرافیای انسانی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۷ ش.
- بندر عباسی، محمدعلی خان سدیدالسلطنه، سرزمین های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان در صد سال پیش (۱۳۳۲-۱۳۲۴ ه. ق.)، ترجمه احمد اقتداری، تهران، جهان معاصر، ۱۳۷۱ ش.
- پوراحمد، احمد، قلمرو و فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.
- پورکمال، محمد، اطلس تاریخی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ش.
- پیرنیا، محمدکریم، آشنایی با معماری اسلامی ایران (ساختمان های درون شهری و برون شهری)، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، انتشارات سروش دانش، ۱۳۹۲ ش.
- _____، سبک شناسی معماری ایرانی، تدوین و گردآوری غلامحسین معماریان، تهران، انتشارات سروش دانش، ۱۳۸۶ ش.
- تعلیقاتی بر حدودالعالم، ترجمه میرحسین شاه، مقدمه و بارتولد، تعلیقات و مینورسکی، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ ش.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.
- حمیدی، سید جعفر، استان زیبای بوشهر، بوشهر، انتشارات شروع، ۱۳۸۴ ش.
- رامهرمزی، شهریار، عجایب هند، ترجمه محمد ملک زاده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.

- رسایی کشوک، سام، شکوه ابوشهر، بوشهر، انتشارات شروع، ۱۳۸۴ ش.
- رسولی، هوشنگ، تاریخچه و شیوه‌های معماری در ایران، تهران، انتشارات پشوتن، چاپ ششم، ۱۳۹۲ ش.
- زم‌رشیدی، حسین، معماری ایران اجرای ساختمان با مصالح سنتی، تهران، انتشارات زمرد، ۱۳۸۲ ش.
- سعادت، محمدحسین، تاریخ بوشهر (۱۳۵۴-۱۳۸۲ق)، تصحیح و تحقیق از عبدالرسول خیراندیش و عمادالدین شیخ‌الحکمایی، تهران، انتشارات میراث مکتوب با همکاری نشر کازرونیه، ۱۳۹۰ ش.
- سمسار، محمد حسن، جغرافیای تاریخی سیراف، تهران، انتشارات زیبا، ۱۳۳۷ ش.
- سیرافی، سلیمان، سلسله التواریخ یا اخبار الصین و الهند، ترجمه حسین قرچانلو، با گردآوری و اضافات ابوزید حسن سیرافی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- شوارتس، پاول، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- شوشتری، میر عبداللطیف خان، تحفه‌العالم، به اهتمام صمد موحد، تهران، انتشارات گلشن، ۱۳۶۳ ش.
- قبادیانی مروزی، ناصر ابن خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش دکتر نادر وزین‌پور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- کرمی، رقیه، تاریخ و معماری عمارت‌های بوشهر، قم، انتشارات صحیفه خرد، ۱۳۹۴ ش.
- کیانی، محمدیوسف، تاریخ هنر و معماری ایران در دوره‌ی اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳ ش.
- محمدحسینی، احسان و کردی، فاطمه و حاج سیدجواد، سیدمحسن، «مطالعه معماری ابنیه حاشیه شمالی خلیج فارس در قرون میانی اسلامی»، مطالعات خلیج فارس، شماره دوم (پیاپی ۱۸)، پاییز ۱۳۹۸.
- مریاغی، بهروز، بن مایه‌های نوین در معماری بوشهر، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۹۲ ش.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، زهه‌القلوب، ترجمه گای لیسترانج، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۹ ش.
- معاریان، غلامحسین، آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه شناسی درونگرا). تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۳ ش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.
- یاقوت حموی، شیخ‌الامام شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۳.